

ترتیب اجرای کیفرهای متعدد در فرض اجتماع در حقوق جزای ایران

رحیم نوبهار*، ایرج خلیلزاده**

چکیده

این مقاله ضمن ترسیم گونه‌های مختلف تراحم میان اجرای مجازات‌ها، شماری از معیارها و شاخص‌های مربوط به حل تراحم در فرض اجتماع کیفرها را به بحث می‌گذارد. مقاله تأکید می‌کند که یکی از معیارهای قاطع حل تراحم کیفرها، تقدم حق الناس بر حق الله است. مقاله ضمن توصیف ماهیت و تعریف حق الله، حق الناس و مصادیق آن‌ها در انواع کیفرها، به ادله تقدم حق الناس بر حق الله پرداخته است. همچنین به نکاتی کاربردی در جهت اجرای مجازات‌ها در فرض اجتماع اشاره شده و صورت‌های گوناگون اجتماع مجازات‌ها به تفکیک بررسی شده است. یکی از این صورت‌ها اجتماع مجازات‌های حدی با قصاص است که در صورت تراحم، به تقدم قصاص که ماهیتی حق الناسی دارد، حکم می‌شود. مقاله سرانجام به بررسی و نقد قوانین و مقررات جزایی جمهوری اسلامی ایران و شواهدی از رویه قضایی موجود در ارتباط با ترتیب اجرای کیفرها پرداخته و برای بهبود وضعیت کنونی پیشنهادهایی ارائه نموده است.

واژگان کلیدی: حق الله، حق الناس، حق عموم، تراحم کیفر

مقدمه

درباره حکم ترتیب اجرای مجازات‌ها در فرضی که جرائم متعدد توسط یک نفر انجام شده باشد، پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است. به‌ویژه موضع و دیدگاه قوانین جدیدتر در این باره کمتر بررسی شده است. مقاله حاضر برای پاسخ به این نیاز به روش تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ می‌دهد که چنانچه فردی مرتکب جرائم تعزیری، حدی و قصاص گردد، اولویت و ترتیب اجرای کیفرها چگونه خواهد بود؟ در حال حاضر قانون‌گذار در مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سعی کرده است تا این ابهام را حل کند ولی در مقام تراحم معیار تقدم حق الناس بر حق الله را آن گونه که باید مورد توجه قرار نداده است. این مقاله می‌کوشد تا با تبیین نظریات فقهی موجود درباره ترتیب اجرای کیفر، معیارهای کیفر اهم را تبیین نماید.

به این منظور مقاله، پس از مروری کوتاه بر گونه‌شناسی تراحم کیفرها، معیارها و شاخص‌های انتخاب کیفر اهم را واریسی نموده است. بخش‌های بعدی مقاله موضوع را از چشم‌انداز قوانین جزایی و رویه قضایی واکاوی کرده است.

۱. گونه‌شناسی انواع تراحم در اجرای کیفر

تراحم، اصطلاحی فقهی اصولی و ناظر به تقابل دو یا چند «حق» یا «حکم شرعی» است. ریشه «زحم» به معنای تراکم افراد یا اشیاء در مکانی خاص است، به گونه‌ای که موجب تنگی جا شود. در اصول فقه بیشتر عالمان تراحم را بر «ناسازگاری و تمناع دو حکم که ناشی از قدرت نداشتن مکلف بر امثال آن دو باشد» اطلاق کرده‌اند؛ اما گاه تراحم به معنای تنافی دو حکمی است که هر دو دارای ملاک جعل باشند، چه تنافی در مرحله جعل حکم باشد، چه در مرحله امثال آن. به تراحمی که ناظر به مرحله امثال نباشد، تراحم ملاکی هم گفته می‌شود؛ زیرا علت ابهام در تقدیم و تأخیر این است که روشن نیست کدام حکم دارای ملاک قوی‌تری است. تراحم در اجرای مجازات‌ها، از نوع تراحم امثالی است؛ زیرا در این گونه تراحم، اجرای مجازات‌ها در یک زمان دچار اشکال می‌شوند؛ به گونه‌ای که امثال همگی آن‌ها در زمان واحد ممکن نیست. تراحم دارای اقسامی است. با توجه به این که چهار نوع کیفر در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذکر شده است با در نظر گرفتن اجتماع هر یک از آن‌ها با یکدیگر شش فرض ثنائی یا دوتایی تصور می‌شود؛ آنها عبارتند از: اجتماع حد و قصاص، اجتماع حد و تعزیر، اجتماع حد و دیه، اجتماع قصاص و تعزیر، اجتماع قصاص و دیه و سرانجام اجتماع تعزیر و دیه.

برای تراحم اجرای حد با قصاص می‌توان محاربی را که مرتکب جرم مستلزم قصاص، اعم از قصاص نفس یا عضو، نیز شده است مثال زد. چنانچه محارب، مرتکب قتل نفس گردد، مجازات وی از باب حق الناس، قصاص و از باب حق الله یکی از چهار مجازات تبعید، صلب، قتل یا قطع عضو است که به اختیار قضایی اعمال می‌گردد. حال اگر ولی دم خواهان قصاص باشد و قضایی حکم به قتل یا هر یک از مجازات‌های مذکور بدهد، تقدم و تأخر اجرای کیفر چگونه است؟ اگر قصاص نفس با قتل از باب حدی یا تبعید یا صلب

یا قطع عضو جمع گردد، تکلیف مجریان حکم چه خواهد بود؟ همچنین اگر فردی مرتکب سرقت حدی مرتبه اول شده باشد و در حین فرار از صحنه جرم چهار انگشت دست راست نگهبان را عمداً قطع کند، قصاص مقدم می‌شود یا اجرای حد؟

مثال تزاحم اجرای حد و تعزیر شخصی است که مرتکب شرب خمر و کلاهبرداری گردیده است. در این فرض، اجرای مجازات‌های شلاق حدی و حبس تعزیری با یکدیگر متزاحم است. در حال حاضر چنانچه مجازات‌های حبس و شلاق تعزیری جمع شوند، برابر رویه قضایی ابتدا حبس و در آخرین روز حبس، شلاق تعزیری اجرا می‌شود. با این حال این پرسش مطرح است که آیا به تأخیرافتادن شلاق حدی از مصادیق تعطیل یا تأخیر در اجرای حد که حق الله است، نمی‌باشد؟

برای تزاحم اجرای حد و دیه می‌توان مرتکب سرقت حدی مرتبه سوم را مثال زد که مرتکب قتل غیرعمدی ناشی از تصادفات رانندگی در حال فرار از صحنه سرقت نیز شده است. چنین کسی برابر ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از باب ارتکاب جرم مستوجب حد به حبس ابد و از باب حق الناس به رد دیه محکوم می‌شود. چنانچه شخص سارق معسر باشد تکلیف چیست؟ چون در این فرض محکوم به حبس ابد است و توانایی کارکردن و پرداخت دیه حتی به صورت قسط‌بندی شده را ندارد.

برای تزاحم اجرای قصاص با تعزیر و دیه می‌توان قاتل عمدی را که مرتکب خیانت در امانت هم شده باشد، مثال زد. در این صورت مجرم باید قصاص و حبس شود. آیا ابتدا حبس تعزیری جرم خیانت در امانت اجرا می‌شود یا تنها قصاص اجرا می‌شود؟ چنانچه ابتدا حبس را اجرا کنیم، برخلاف نظر مشهور فقها که حق الناس را مقدم بر حق الله می‌دانند، عمل کرده‌ایم و چنانچه ابتدا قصاص نفس را اجرا کنیم، محلی برای اجرای مجازات حبس تعزیری باقی نمی‌ماند.

برای تزاحم اجرای قصاص و دیه می‌توان شخصی را که مرتکب قتل عمد و غیرعمد شده است، مثال زد. قصاص نفس و پرداخت دیه در مقام اجرا ممکن است متزاحم شوند. اگر قاتل عمدی معسر باشد، در این فرض هر دو مجازات حق الناس اند و دلیلی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد. آیا ممکن است به قاتل عمدی اجازه کار و فعالیت اقتصادی بدهیم تا دیه را پرداخت کند، سپس قصاص را اجرا کنیم؟ در این صورت آیا حق ولی دم در طولانی شدن اجرای قصاص مخدوش نمی‌شود؟ یا اینکه باید پرداخت دیه ناشی از قتل غیرعمدی را از بیت المال پرداخت؟ یا اینکه دیه‌ای ندهیم و خون یک انسان بی‌گناه هدر برود؟

برای تزاحم اجرای تعزیر و دیه می‌توان خائن در امانت را که مرتکب قتل غیرعمدی نیز شده است، مثال زد. حبس کردن چنین شخصی از باب تعزیر هر دو جرم با توانایی کارکردن وی و پرداخت دیه منافات دارد. اگر چنین شخصی معسر باشد، حقوق ولی دم مخدوش خواهد شد. آیا می‌توان در این فرض اعمال مجازات حبس را تا زمان پرداخت دیه به تعویق انداخت؟

باری برای پاسخ به سؤال‌هایی از این دست نخست باید معیارها و شاخص‌های تقدم و تأخر مجازات‌ها نسبت به یکدیگر را واریسی کرد.

۲. مبانی و شاخص‌های حل تزامن کیفیتها

تصمیم‌گیری درباره اینکه کیفیتهای متزامن چگونه اجرا می‌شوند بدون تبیین مبانی و قواعدی که به این مسأله مربوط می‌شود، ممکن نیست. در این بخش از مقاله این مبانی را مرور می‌کنیم.

۲-۱. نظریه ضرورت جمع مجازات‌ها و عدم جواز فوت یک کیفر با اجرای دیگری

در منابع فقهی یکی از قواعد مرتبط با تقدیم و تأخیر مجازات‌ها قاعده «إذا اجتمعت حدود بدئی بما لایفوت معه الاخر» است. برابر این قاعده که فقیهان پیوسته آن را ذکر کرده‌اند، هرگاه شخص به مجازات‌های مختلف محکوم شده باشد، مجازات‌ها باید به گونه‌ای اجرا شوند که مانع اجرای یکدیگر نباشند. در صورتی که اجرای بعضی از مجازات‌ها مانع اجرای مجازات دیگر شود، همان مجازاتی اجرا می‌شود که اجرای آن، مانع از اجرای سایر مجازات‌ها نیست (عوده، ۱/۱۴۱۳: ۴۴۳). این قاعده البته در خصوص اجرای مجازات‌های متعدد است؛ یعنی تداخل و تزامن مجازات‌ها و نه تداخل و تزامن عناوین مجرمانه. پس در جایی که شخصی، جرائم متعددی را مرتکب شود و به مجازات‌های مختلف محکوم شود، در مقام اجرا اگر جمع آن‌ها ممتنع باشد، به یک مجازات بسنده می‌شود (الهام، ۱۳۷۲: ۵۰) و (فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۲۰۳)؛ اما اگر جمع آن‌ها ممتنع نباشد، بر مبنای «إذا اجتمعت حدود بدئی بما لایفوت» عمل می‌شود. مورد عملی این نظریه در مواردی که جمع مجازات‌ها ممتنع باشد، زمانی است که مجازات اعدام یا حبس ابد با مجازات‌های دیگر جمع شده باشد (شهرستانی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).^۱ در این باره برابر تبصره ۱ ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «چنانچه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجرا می‌شود.»

قاعده جمع مجازات‌ها که اغلب به دلایلی مانند اقتضای تعدد مسببات با وجود تعدد اسباب مستند شده است، در جای خود البته قابل نقد است. اینکه اسباب متعدد اقتضای تعدد مسببات را دارند، در قلمرو براهین عقلی و فلسفی پذیرفتنی است. اما دانش فقه و حقوق انباشته از اعتبارات عقلایی است که سرنوشت آن‌ها را با قواعد عقلی و فلسفی محض نمی‌توان تعیین کرد. مجازات‌ها برای اهدافی اجرا می‌شوند. جمع آن‌ها در همه احوال و صورت‌ها گاه فلسفه وجودی آن‌ها را به کلی از میان برمی‌دارد.

۲-۲. تقدم حق الناس بر حق الله

شاخص تقدم حق الناس بر حق الله بی‌گمان یکی از معیارهای حل تزامن احکام است. با این حال کلمات فقیهان در این باره یک‌دست نیست. گاه از تقدیم حق الله بر حق الناس و تساوی میان آن دو هم سخن گفته می‌شود (نوی، ۲/۱۴۱۵: ۴۷۸). به نظر برخی فقیهان حق الناس در صورتی بر حق الله مقدم می‌گردد

۱. برای مطالعه تفصیلی (نک: عاملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۸۲؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۴۳؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۰: ۳۴۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۸؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۹۹)

که موجب فوت حق الله نشود. از مفهوم مخالف این گفته بسا برداشت می‌گردد که چنانچه اجرای حق الناس باعث فوت حق الله شود، حق الله مقدم خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۸/۲: ۲۸۶). برای مثال هرگاه مدیون، مالک عینی شود که خمس به آن تعلق گرفته است، چنانچه دینش را ادا کند، خمس بر گردشش می‌ماند و چنانچه خمس را بدهد، بخشی از دین بر گردشش خواهد ماند. در این مورد ادای خمس که حق الله است و دارای نفع عمومی بر ادای دین که حق الناس و دارای نفع شخصی برای داین است، مقدم می‌شود (مغنیه، ۱۳۷۶: ۳۵۴). همچنین گاه به صورت مطلق گفته می‌شود: حق الله مقدم است؛ چون حق الناس قابل اسقاط و حق الله غیرقابل اسقاط است (وکیلی، ۱۴۱۶: ۲۷۱). همچنین گفته می‌شود: قاعده تقدیم حق الناس بر حق الله کلیت ندارد؛ زیرا در برخی موارد حق الله دارای چنان اهمیتی است که بر حق الناس مقدم می‌شود. مثلاً اگر شخصی برای انجام کار معینی در مدت زمان مشخص اجیر شده باشد و انجام آن عمل با به‌جا آوردن نماز در وقت تراحم داشته باشد، اقامه نماز که حق الله است، مقدم خواهد بود (قافی و شریعتی، ۱۳۹۳: ۳/۱۴۶). در امور حقوقی، و نه کیفری، هم گفته می‌شود: دین الله بر حقوق وراثت که حق الناس است، مقدم می‌باشد. چنانچه مسلمانی از دنیا برود و حج نگزارده باشد، هزینه اجیر کردن شخصی برای حج مقدم بر تقسیم ارث بین وراثت است. برای این دیدگاه به روایت «دین الله احق أن یقضی» استناد می‌شود (حلی، ۱۴۱۸: ۲۱).^۱ هر چند پیدا است که این استناد ناتمام است؛ زیرا پیش از ادای دین ورثه حقی ندارند.

برخی از فقها و حقوق‌دانان معاصر نیز هیچ‌گونه ترجیحی میان حق الناس و حق الله قائل نشده و معتقدند که در هر مسئله به‌طور خاص باید مقدم بودن حق الله بر حق الناس یا حق الناس بر حق الله را تعیین کرد. برخی از این فقها و حقوق‌دانان گفته‌اند: «در شریعت اسلامی قاعده‌ای عام که به صورت مطلق حق الناس را بر حق الله مقدم بدارد، نیافتیم و در تمامی موارد تقدیم و تأخیر بسته به مورد متفاوت است؛ گاهی حق الله مقدم است، گاهی حق الناس و گاهی هم یکسان است» (مغنیه، ۱۳۷۶: ۳۵۵).

همچنین در مورد دیونی که بر عهده متوفی قرار گرفته است گفته شده که اگر همه آن‌ها بر ذمه متوفی مستقر شده باشد، دین الله مقدم در ادا خواهد بود؛ چراکه «دین الله احق أن یقضی» است. برخی نیز گفته‌اند حق الناس در ادا مقدم است ولی آنچه شیخ طوسی در مبسوط مدنظر دارد و آن را قوی می‌داند، قول به عدم ترجیح و عدم تقدم و تأخر یکی بر دیگری است و برای نحوه ادای آن‌ها دو ملاک مطرح می‌کند؛ یکی ترتیب و دیگری تخییر (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۱۵).

با این حال تقدم حق الناس بر حق الله از مبانی و ادله استواری برخوردار است. یکی از مبانی تقدم حق الناس بر حق الله، اصل عدالت است. عدل در لغت به برابری، امر میانه، کیفر و... به کار رفته است. عدل در اصطلاح به داشتن توازن، تعادل و تناسب تعبیر شده است. بنابراین اجرای عدالت مستلزم شناخت

۱. برای مطالعه تفصیلی (نک: حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۴۴ و ۷۷۸؛ حلی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۳۳؛ حلی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۹ و ۳۰؛ حلی، ۱۴۱۲، ج ۱۳: ۱۶۵)

حق و حق‌ها می‌باشد؛ یعنی اینکه حق هر شخص شناسایی شده و به او تسلیم شود. در همین راستا شرع مقدس اسلام از حق‌الله و حق‌الناس سخن می‌گوید. گاه حق افراد این است که از ظالم ستانده شوند و گاه نیز حق افراد این است که در مقام ظالم، تنبیه شوند؛ مانند قصاص کردن قاتل عامد یا حکم به پرداخت دیه یا اجرای حدی از حدود الهی. پس کیفر دادن نیز گاه لازمه عدالت (عدل) و حق است؛ زیرا آنچه شخص در مقام مجازات کسب می‌کند، مستحق آن است؛ ولی چنانچه در کیفر دادن تناسب و تعادل رعایت نشود، بی‌عدالتی و ظلم رخ می‌دهد. بنابراین عدالت به معنای برابری صرف نیست؛ بلکه به معنای «تفاوت مبتنی بر حق» است. در یک جمله می‌توان گفت که عدل صفت حق و قانون، نظام‌بخش این حق‌ها می‌باشد (امجد، ۱۳۹۶: ۲۵).

مبنای دیگر این تقدم و تأخر را می‌توان «صرف وجود تقسیم‌بندی حق‌الله - حق‌الناس» دانست؛ با این استنباط که خداوند از اقامه حق‌های خود مستغنی و بی‌نیاز است و این آدمی است که نیازمند اقامه حق‌های خود می‌باشد؛ پس صحیح است که در تراحم میان این دسته از حق‌ها با یکدیگر، حق‌الناس اولویت داشته باشد.

از چشم‌اندازی دیگر، خداوند ارحم الراحمین است و احتمال گذشت او از گذشت انسان‌ها بیشتر است. بنابراین بهتر است حق‌الناسی که بر گردن مرتکب است با مجازات کردن ساقط شده و حق‌الله بر گردنش بماند تا اینکه حق‌الله ساقط شده و حق‌الناس بر گردن مرتکب بماند. پس لازم است در صورت تراحم حق‌ها، حق‌الناس مقدم شود و در اجرای مجازات‌ها و تقدم و تأخر آن‌ها نیز رعایت اصول عادلانه صورت گیرد. اکثر فقیهان بر آنند که حق‌الناس بزرگ‌تر و مهم‌تر از حق‌الله است (عراقی، ۱۴۱۵: ۹۱؛ طباطبایی حائری، ۱۲/۱۴۱۸: ۴۵۶). شیخ انصاری مدعی است که این امر مورد اجماع فقها است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۶۹). به همین دلیل در صورت تراحم در ادای دین و انجام حج واجب، ادای دین که حق‌الناس است، مقدم می‌شود (روحانی، ۲۶/۱۴۱۲: ۲۳۱).

از طرفی دیگر خداوند در روز قیامت درباره حقوق مردم (حق‌الناس) با دقت و بر اساس موازین عدل حسابرسی می‌کند؛ در حالی که در حقوق‌الله بر اساس کرم و رحمت خویش حکم خواهد کرد. همچنین در مقام قضاوت در دنیا، مجازاتی که حق آدمی است، مهم‌تر از حق‌الله است؛ زیرا حق‌الله به چیزهایی ساقط می‌شود که حق‌الناس بدان‌ها ساقط نمی‌شود (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۱/۱۳۸۹: ۲۹). البته تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله به مواردی اختصاص دارد که دو یا چند واجب در رتبه مساوی، با هم متراحم شوند و در عین حال یکی بر دیگری زیاده‌ای (حق‌الناس) دارد. اگرچه تقدم یادشده به‌عنوان نظریه شایع مورد پذیرش فقها است، تقدم حق‌الناس بر حق‌الله محض وضوح بیش‌تری دارد. مثال معروف آن تقدیم ادای دین بر فریضه حج است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۱/۱۳۸۹: ۳۰).

برخی فقیهان گفته‌اند در حق‌الناس باید احتیاط کرد و رعایت احتیاط در آن لازم است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷: ۱۸۳)، کم‌گذاشتن حق مردم و عدم وفای به آن ظلم است و به حکم مستقل

عقل حرام است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹/۱۱: ۳۰). همچنین حق مردم، در هر حال باید رعایت شود و از بین بردن آن قابل قبول نیست. از همین روی هر گاه بر اثر اشتباه قاضی، حدی اجراء شود، باید جبران شود و دیه که حق الناس است، از بیت المال پرداخت شود (اردبیلی، ۱۳۸۴/۱۳: ۳۶۴-۳۶۶).

به همین ترتیب حق الله بر تخفیف مبتنی است و برخلاف حقوق الناس، مسامحه در آن روا نیست؛ بر همین اساس «قاعده درأ» که محل اعمال آن غالباً حقوق الله است، با وجود شبهه، اعمال مجازات در حدود الهی را منتفی می‌کند؛ برخلاف حق الناس که دایره اجرای قاعده در آن بسیار محدودتر است. رسیدگی و صدور حکم غیابی در ارتباط با مجازات‌های مربوط به حق الناس، مانند قصاص و حد قذف جایز است؛ در حالی که این امر در حدود و تعزیراتی که حق الله هستند، ممنوع است؛ زیرا حق الله مبتنی بر مسامحه است؛ چون حق تعالی مستغنی از استیفای حق است، برخلاف حق الناس که صاحب حق به استیفای آن نیازمند است.

باری در همه امور کیفری، به‌ویژه جرائمی که جنبه حق الهی دارند یا مربوط به حقوق عمومی‌اند، اصالة البرائة حاکم است. شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۴۱، مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۲۹ در خصوص رشا و ارتشا گفته است: «آنچه مسلم است و عمومات قوانین و موازین فقهی بر آن دلالت دارد، در کلیه امور جزایی، خاصه مواردی که جنبه حق الهی یا حقوق عمومی دارد، جواز یا لزوم مجازات و تعزیر، فرع بر احراز اصول موضوعه بدون هر گونه شبهه و احتمال خلاف است و با وجود احتمال و امکان حمل بر صحت، ترتب و تعیین مجازات بر فعل، محل تأمل و جایز نیست و اصالة البرائة، حاکم است...» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۹/۱۱: ۳۲).

یکی از فقهای معاصر نیز درباره تراحم میان حق الله و حق الناس گفته است: «این دو عنوان (حق الله و حق الناس) در متون روایات تعریف نشده و اصطلاحی است به تبع آثار، و در مواردی که شک کنیم موضوعی حق الله است یا حق الناس، آثار حق الناس باید بر او بار شود، چون ضوابط مقرر در گرفتن حق الناس با اطلاق و عموم ادله، ثابت و برای گرفتن حقوق رساتر است و خروج از اصل و ضابطه نیاز به دلیل و قانون دارد» (لطیف، ۱۳۶۹: ۱۱۴).

همچنین گفته می‌شود: «زمانی که دو حق (حق الله و حق الناس) با هم اجتماع می‌کنند، حق الناس مقدم می‌شود؛ چراکه انسان نیازمند است و خداوند بی نیاز...». در روایات هم به این تقدم اشاره شده است. از امام علی (ع) نقل شده است: «خدای سبحان حقوق بندگان خود را بر حقوق خود مقدم گردانیده است. کسی که حقوق بندگان خدا را به‌جا آورد، حقوق خداوند را نیز ادا خواهد کرد» (لطیف، ۱۳۶۹: ۱۱۴). برخی از فقها نیز گفته‌اند: «قصاص عضو در صورت اجتماع با قطع عضو ناشی از سرقت حدی در مرتبه اول مقدم است؛ چون قصاص حق الناس است» (اصفهانی، ۱۳۸۶/۳: ۶۴۸؛ نجفی، ۱۳۹۲/۴: ۳۴۶).

همچنین گفته شده است در تراحم میان حق الله و حق الناس همیشه حق الناس بر حق الله مقدم می شود تا آنجا که این تقدم را می توان همچون قاعده ای عام قلمداد کرد. حتی مسلمانان عامی نیز متأثر از آموزه های شرعی به این اولویت و تقدم آگاهی دارند. با این حال مفهوم حق الناس که دامنه ای گسترده دارد و حتی حق های نوپیدا را هم در بر می گیرد، اغلب در چارچوبی محدود تفسیر و تعبیر شده و بیشتر در فضای حق های مالی یا حداکثر حق های مرتبط با قلمرو خصوصی فهم شده است. این در حالی است که مصادیق و نمونه های «حق الناس» در قلمرو اجتماعی فراوان است؛ مانند حق بر آزادی اندیشه و بیان، حق بر اطلاعات، حق بر تشکیل احزاب، انجمن ها و نهادهای مدنی و به ویژه حق بر تعیین سرنوشت از طریق شرکت در انتخابات آزاد. این حق ها نیز در مقام تراحم با حق الله بر حق الله مقدم می شوند و همگان اعم از حاکمان یا شهروندان باید در مراعات آن ها نهایت حزم و احتیاط را به کار ببندند (نوبهار، ۱۳۹۶: ۱۹۸-۲۰۹).

۲-۳. عدم جواز تأخیر در اجرای حد

برابر برخی روایات، تأخیر در اجرای حد جایز نیست. این روایات اغلب ناظر به حدود اصطلاحی تفسیر و تعبیر شده اند. پیدا است که مقصود از تأخیر در اجرای حد، تأخیر در اجرای حد پس از اثبات قضایی جرم است. تعجیل در حکمی که هنوز همه مراحل اثبات قضایی خود را طی نکرده، بی معنا است؛ پس ادله تسریع در اجرای کیفر هرگز بر عجله در فرآیند رسیدگی دلالت ندارد. به این مطلب در برخی روایات تصریح شده است؛ زیرا از اجرای حد پس از حتمی شدن آن سخن گفته شده است (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۳۹). البته با واکاوی مضمون روایات مربوط می توان آن ها را به مطلق کیفرهای لازم الاجرا ناظر دانست. در واقع، لزوم اجرای متعارف کیفر پس از اثبات نهایی جرم به حدود اصطلاحی اختصاص ندارد. همه مجازات ها را با رعایت اصل قطعیت کیفر باید اجرا کرد. به همین ترتیب در چهارچوب رعایت اصل قطعیت اجرای کیفر مانعی ندارد که مصلحت، تأخیر اجرای کیفر را تجویز یا ایجاب کند. این مصالح به مواردی که در نصوص بر شمرده شده، اختصاص ندارد. مهم این است که تأخیر در اجرای کیفر، مصداق تضییع و ابطال حد و اهمال در اجرای آن نباشد. بدین سان حد و تعزیر به لحاظ تأخیر در اجرا با یکدیگر تفاوت ندارند (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۳۹).

در حقوق جزا عدم جواز تأخیر اجرای کیفر، اصلی پذیرفته شده است. پیش تر ماده ۸۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تأکید می کرد که حد زنا جز در مواردی که به موجب همان قانون استثنا بود، باید فوراً جاری شود. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز حساسیت خود را نسبت به تأخیر در اجرای حد ابراز کرده است. ماده ۱۳۵ این قانون از اصل عدم تأخیر در اجرای حد همچون یک قاعده حکایت می کند؛ تا جایی که حتی در فرض تراحم اجرای حد با تعزیر حق الناسی نیز اجرای حد را مقدم دانسته است. بدین سان همچنان اعتقاد بر این است که در اجرای حد باید دقت و سخت گیری های خاصی به خرج داد. در حدودی که حق الله محض اند یا حدودی که جنبه حق الله در آن ها غلبه دارد، بنا بر تخفیف است. قدر متیقن از عبارت فقهی «بنای حدود بر تخفیف است»، حدود حق الله است. از این رو تأخیر در حدود حق الله آسان تر است. با این

حال، جواز یا وجوب تأخیر در مجازات‌های حق‌الناسی منتفی نیست. مصلحتی که تأخیر را اقتضا یا ایجاب می‌کند، ممکن است در هر یک از حق‌الله یا حق‌الناس وجود داشته باشد. حتی در قصاص که جنبه حق‌الناسی در آن به اعتباری از حدود حق‌الناسی هم برجسته‌تر است، جواز تأخیر در صورت وجود مصلحت، منتفی نیست. عدم جواز تأخیر در اجرای حد، حکم مطلق نیست؛ این حکم افزون بر قدرت، منوط است به نبود عذر یا مصلحتی که تأخیر را تجویز یا الزام کند. از عبارت برخی فقیهان آشکارا برمی‌آید که مصلحت جواز تأخیر در اجرای حد به موارد منصوص محدود نیست و هر مصلحتی می‌تواند مجوز تأخیر باشد. این مصالح را می‌توان و باید نهادی (غیرشخصی)، قانونمند و روشنمند نمود تا از اجرای تبعیض‌آمیز آن‌ها جلوگیری شود. «از جمله موارد جواز تأخیر حد، تراحم آن با مجازات‌ها، مانند قصاص است. البته برابر روایاتی چند که فقیهان هم به مضمون آن فتوا داده‌اند، در صورت جمع مجازات‌ها به گونه‌ای که قتل یکی از آن‌ها باشد، کیفر قتل از دیگر مجازات‌ها مؤخر خواهد شد» (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۵۴). در این باره می‌توان به اطلاق ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ برای تأخیر در اجرای مجازات‌ها به‌ویژه مجازات‌های حدی نیز اشاره کرد. برابر این ماده هرگاه محکوم‌علیه به بیماری جسمی یا روانی مبتلا باشد و اجرای مجازات موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی وی شود، قاضی اجرای احکام کیفری با کسب نظر پزشکی قانونی تا زمان بهبودی، اجرای مجازات، اعم از حد یا قصاص را به تعویق می‌اندازد.

جدا از این مورد، به‌طور کلی در فرض تراحم چند حد و اجتناب‌ناپذیر بودن تقدیم یکی و تأخیر دیگری، بعید است که بتوان ملاک در تقدم اجرای کیفر را تقدم زمانی ارتکاب جرم دانست؛ بلکه معیار، رعایت حق‌الناس است. بنابراین، حق‌الله یا حق‌الناس بودن جرم در این باره تعیین‌کننده است. همان‌طور که گذشت تقدم حق‌الناس بر حق‌الله اغلب همچون قاعده‌ای کلی در ابواب گوناگون فقهی به شمار آمده است و حتی شیخ انصاری ادعای اجماع بر آن نموده است (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۶۹). به همین ترتیب در فرض اجتماع تعزیر حق‌الناس و حد حق‌الله باز هم تقدم با اجرای کیفر جرم حق‌الناسی است. همچنین اگر ناگزیر باشیم یکی از دو حدی را که یکی حق‌الله و دیگری حق‌الناس است، به تأخیر افکنیم، حد حق‌الله محض یا حدی که جنبه حق‌اللهی آن غالب است، به تأخیر خواهد افتاد؛ این در حالی است که ماده ۱۳۵، اجرای تعزیر حق‌الناسی را چنانچه موجب تأخیر در اجرای حد شود، مؤخر از اجرای حد دانسته است؛ امری که درست به نظر نمی‌رسد. همچنین در ماده ۱۳۳ فحوای کلام قانون‌گذار به گونه‌ای است که حد حق‌الله را مقدم بر حق‌الناس دانسته است؛ زیرا اجرای قصاص در صورتی که موجب تأخیر اجرای حد نشود، مقدم دانسته شده است. مفهوم ماده این است که اگر اجرای قصاص موجب تأخیر حد بشود، اجرای حد مقدم بر قصاص است.

باری تأکید یک سو به بر اجرای فوری و بی‌چون و چرای حد درست به نظر نمی‌رسد. بسیاری از مصالح گاه تأخیر در اجرای حد را ضرور می‌سازد. امروزه برابر اصول انسانی پذیرفته‌شده، رعایت جنبه‌های انسانی در تأخیر یا اجرای کیفر، خواه حد باشد یا تعزیر، یک ضرورت است. برای نمونه نمی‌توان تأخیر در اجرای

کیفر به منظور جلوگیری از تشدید بیماری یا تأخیر بهبودی را در جرائم تعزیری پذیرفت؛ اما در جرائم حدی نفی کرد (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۵۶). از مفاد برخی مواد قانونی نیز می‌توان تأخیر در اجرای حدود، اعم از حدود حق الهی و حق الناسی را استنباط کرد.^۱

نتیجه اینکه تأخیر در اجرای حدود با شرایطی هم مبنای فقهی خاص خود را دارد و هم در قوانین جزایی ذکر شده است. اجرای چشم‌پسته حدود و تأکید بر عدم تأخیر در اجرای آن‌ها در هر شرایطی با استناد به برخی روایات دارای توجیه عقلانی نیست (عرفانی فر، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۴۱). بدین سان نمی‌توان عدم تأخیر در اجرای حد را همچون معیاری مطلق برای حل مسأله در فرض تراحم اجرای کیفرها قلمداد کرد.

۳. ترتیب اجرای کیفرهای متراحم در قوانین و مقررات جزایی جمهوری اسلامی ایران

به طور کلی در قوانین جاری در تراحم میان مجازات‌هایی که دارای ماهیت حق‌الله و حق‌الناس‌اند، اولویت با اجرای مجازات‌های حق‌الناسی است. قصاص بر حد مقدم است. قصاص همچنین بر هر گونه تعزیر مقدم است. تعزیر حق‌الناسی نیز بر تعزیر حق‌اللهی مقدم است. حدود حق‌الناسی بر حدود حق‌اللهی مقدم‌اند. رد مال که حق‌الناس است بر جزای نقدی مقدم است. (این مورد به درستی در ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است). دیه بر جزای نقدی مقدم است. مطلب اخیر از دقت در مواد ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی و ۵۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری قابل استنباط است؛ زیرا جزای نقدی از حقوق عمومی یا حق‌الله است که با فوت محکوم‌علیه ساقط می‌شود. رد مال یا جبران ضرر و زیان ناشی از جرم بر پرداخت دیه مقدم است؛ چون اولی واجب فوری و دومی واجب موسع و مدت‌دار (حداقل یک سال قمری از تاریخ وقوع جنایت) است. از طرفی دیگر رد مال و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم عنوان «مجازات» ندارد تا در مقام تراحم با دیه که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۴ صراحتاً آن را مجازات دانسته است، متراحم شوند. حداقل در مورد دیه گمان مجازات‌بودن و جنبه عمومی داشتن می‌رود. همین امر باعث می‌شود تا در صورت تراحم پرداخت دیه با ضرر و زیان ناشی از جرم یا رد مال، مورد اخیر را بر دیه مقدم بدانیم.

چنانچه مجازات‌ها در مقام اجرا با یکدیگر تراحم نداشته باشند، اجرای مجازات از مجازاتی که مانع اجرای سایر مجازات‌ها نباشد، شروع می‌شود و با اجرای مجازاتی که مانع بوده است، خاتمه می‌یابد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۹۸). در تراحم حقوق‌الناس با یکدیگر چنانچه وجه رجحانی همچون رعایت قاعده اهم بر مهم وجود نداشته باشد، شاید بتوان تقدم زمانی را ملاک قرار داد. چنانچه اخذ جزای نقدی با دیه به سبب عدم کفایت اموال محکوم‌علیه تراحم نماید، ابتدا به دیه به سبب حق‌الناس بودن و سپس به جزای نقدی حکم می‌شود.

۱. نک: مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

با این حال قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۱۳۵ در اجرای مجازات‌ها تقدم را به حدود داده است. ترتیب اجرای کیفر در حقوق جزای ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذیل مواد ۱۳۳، ۱۳۴ و ۲۱۴ و در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ذیل مواد ۵۲۱، ۵۳۸ و ۵۳۵ بیان شده است. از مفهوم مخالف ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برمی آید که حد بر قصاص اولویت دارد؛ زیرا مقرر شده است: «چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص مقدم است...»؛ یعنی چنانچه موجب تأخیر در اجرای قصاص نشود یا موضوع قصاص را از بین نبرد، اجرای حد مقدم است. این در حالی است که حقوق الناس، مانند قصاص و دیه بر حقوق الله مقدم‌اند و اجرای حدود را می‌توان با وجود مصلحت تا جایی که مصداق تأخیر نباشد، به تعویق انداخت. از جمله موارد مصلحت تأخیر در اجرای حدود، تراحم اجرای آن با حق الناس است. این ماده از اصل عدم تأخیر در اجرای حد همچون یک قاعده حکایت می‌کند تا جایی که حتی در فرض تراحم اجرای حد با تعزیر حق الناسی نیز اجرای حد را مقدم دانسته است (نوبهار، ۱۳۹۴: ۳۳۸). بنابراین جا دارد ماده مذکور به گونه‌ای تنظیم شود که شبهه تقدیم حق الله بر حق الناس در آن منتفی گردد. برخی نیز درباره ماده ۱۳۳ گفته‌اند: «قانون‌گذار در ماده ۱۳۳ در جایی که جمع دو مجازات سالب حیات، یعنی حد و قصاص ممتنع بوده، تقدم را به اجرای قصاص داده و از اجرای حد چشم پوشیده است...» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳/۱۸۸) این تفسیر از ماده هم جهت با مبانی و ادله است ولی از ظاهر و مفهوم مخالف آن چنین برداشتی نمی‌شود.

مواد ۱۸ تا ۲۷ پیش‌نویس آیین‌نامه موضوع مواد ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی و ۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، راجع به شیوه اجرای مجازات‌های متعدد در مورد یک شخص است. به نظر می‌رسد با الهام از مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی همچنان اولویت در اجرای مجازات‌ها در فرض تراحم را به حدود که اغلب آن‌ها حق الله می‌باشد، داده است. در مواد مذکور از قانون مجازات اسلامی به اولویت حدود بر سایر مجازات‌ها تصریح نشده است و از مفهوم آن مواد چنین اولویتی استنباط می‌شود؛ ولی در ماده ۱۹ پیش‌نویس آیین‌نامه مذکور صراحتاً اولویت و تقدم را به اجرای حدود داده است: «چنانچه در مورد محکوم‌علیه مجازات‌های متعدد تعیین شده باشد، اجرای مجازات‌های حدی به ترتیب مقرر در قانون مجازات اسلامی بر سایر مجازات‌ها مقدم است، مگر آنکه اجرای مجازات حدی موجب از بین رفتن موضوع قصاص یا تأخیر در اجرای آن گردد که در این صورت با مطالبه فوری اجرای قصاص از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم وی و عدم گذشت یا تبدیل آن به دیه، اجرای قصاص مقدم می‌شود.» این در حالی است که در اغلب یا همه موارد، حق الناس بر حق الله اولویت دارد. ماده مذکور اصل را بر تقدم حدود بر سایر مجازات‌ها قرار داده است. چنین حکمی با ادله استنادی، نظریات فقیهان و حقوقدانان‌ها و مبانی تقدم حق الناس بر حق الله هم‌خوانی ندارد. بلی می‌توان حدودی را که حق الناس است، در اجرای مجازات‌های متراحم بر سایر مجازات‌ها اولویت داد؛ امری که به درستی در تبصره ماده ۱۹ این گونه منعکس شده است: «اجرای مجازات حد قذف با مطالبه فوری صاحب حق، بر سایر مجازات‌های حدی مقدم است» (خلیل زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۳).

در صورت وجود محکومیت به مجازات‌های متعدد و مختلف، اعم از اینکه در یک حکم انشا شده باشد یا در احکام متفاوت، مسئولان اجرای مجازات باید دقت کنند تا اجرای یک مجازات، مانع اجرای مجازات دیگر نشود. در همین باره ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «هرگاه شخص محکوم به چند حد شود، اجرای آن‌ها باید به ترتیبی باشد که هیچ‌کدام از آن‌ها زمینه دیگری را از بین نبرد. بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود، اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت.»

چنانچه اجرای مجازات مانع اعمال مجازات دیگر باشد، مانند محکومیت به اعدام و محکومیت به حبس، چاره‌ای نیست جز اینکه مجازات اشد به موقع اجرا گذاشته شود و از اجرای مجازات دیگر صرف‌نظر شود؛ ولی چنانچه اجرای یک مجازات، مانع اجرای مجازات دیگر نشود، مثل محکومیت به اعدام و شلاق، ابتدا مجازات شلاق و سپس اعدام اجرا می‌شود؛ زیرا اجرای شلاق مانع یا باعث تأخیر اجرای مجازات اشد یعنی اعدام نیست.

در این باره البته بخش‌نامه و نظریه‌های مشورتی هم وجود دارد. در بخش‌نامه شماره ۲۰/۶۴/ب/ش مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳۰ شورای عالی قضایی، به همه دادگستری‌ها و دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب چنین آمده است: «بنا به تصویب شورای عالی قضایی به کلیه همکاران محترم قضایی یادآوری می‌شود در هر مورد که به لحاظ تعدد جرائم ارتكابی، اعمال قصاص و حد توأمأ مورد حکم قرار می‌گیرد، نظر به تقدم استیفای حق قصاص از سوی ذوی‌الحقوق بر اجرای حد از طرف حکومت لازم است دادگاه‌ها و دادسراها مقررات مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ قانون حدود و قصاص را مورد توجه قرار داده، به نحوی عمل نمایند که ابتدا صاحبان حق نسبت به استیفای حق خود در قصاص اقدام نمایند و سپس در صورت امکان، حکم حد اجرا گردد.»

به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۵۰۴۲ مورخ ۱۳۸۰/۶/۳ اداره حقوقی قوه قضائیه:

«در اجرای محکومیت‌های متعدد باید سعی شود تا اجرای یک مجازات موجب عدم اجرای مجازات‌های دیگر نشود ولی چنانچه امکان اجرای همه مجازات‌ها نباشد، چاره‌ای نیست که مجازات اشد بلافاصله به موقع اجرا گذاشته شود؛ بنابراین چنانچه شرایط اجرای قصاص فراهم باشد، باید مجازات قصاص به موقع اجرا گذاشته شود و محکومیت‌های دیگر محکوم، مانع اجرای مجازات قصاص و تأخیر اجرای آن نخواهد بود.»

در نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۹ مورخ ۱۳۸۲/۱/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه هم آمده است:

«در اجرای محکومیت‌های کیفری متعدد باید سعی شود تا اجرای یک مجازات موجب عدم امکان اجرای مجازات بعدی نشود؛ ولی چنانچه امکان اجرای همه مجازات‌ها نباشد، چاره‌ای نیست جز اینکه محکومیت شدید اجرا گردد. اجرای شلاق نه مانع اجرای قصاص و نه موجب تأخیر آن است و لذا ابتدائاً شلاق و سپس قصاص اجرا می‌شود ولی اجرای حبس چون موجب تأخیر و یا احتمالاً عدم اجرای قصاص است منتفی است.»

نتیجه

در تعیین ضوابط و معیارهای اجرای کیفرهای متزاحم تقسیم‌بندی حق‌الله و حق‌الناس مبنای تعیین‌کننده‌ای برای ترتیب اجرای مجازات‌ها است. اجرای مجازات‌های متزاحم به گونه‌ای که اجرای یک کیفر مانع اجرای کیفر دیگر نباشد، گرچه مبنای مناسبی است؛ ولی اصرار بر جمع همه مجازات‌ها در مواردی ناممکن است؛ ضمن این که این دیدگاه مبتنی بر اندیشه جمع همه مجازات‌ها است که گاه مبنای مناسبی نیست. با آن که ادله‌ای بر عدم جواز تأخیر اجرای حد دلالت دارد، نباید متون مربوط به این حکم را چنان تفسیر و تعبیر کرد که با تأخیرهای عقلایی و متعارف ناسازوار باشد. هم در متون قانونی و هم در رویه قضایی به تقدم کیفرهای حق‌الناسی بر حق‌اللهی توجه شده است. با این حال آن‌گونه که از ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برداشت می‌شود، در صورت تزاحم حدود با تعزیر حق‌الناسی اجرای حدود مقدم است؛ امری که با مبانی فقهی چندان هم‌خوانی ندارد؛ زیرا اولاً عدم جواز تأخیر در اجرای مجازات‌ها به حدود اصطلاحی اختصاص ندارد و تأخیر ناروا در همه مجازات‌ها جایز نیست؛ ثانیاً در صورت وجود مصلحت‌های عقلایی همچون تزاحم حد با قصاص که حق‌الناس است، می‌توان اجرای حدود را به تأخیر انداخت؛ ثالثاً حق‌الناس اهم از حق‌الله و مقدم بر آن است. از چشم‌انداز انسانی نمی‌توان تأخیر در اجرای کیفر به منظور جلوگیری از تشدید بیماری یا تأخیر بهبودی را در جرائم تعزیری پذیرفت؛ اما در جرائم حدی آن‌ها را صرفاً به دلیل اینکه چنین تمهیداتی در بیانات شارع و متون دینی لحاظ نشده است، نفی کرد. بهتر است متن مواد ۱۳۳ و ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به گونه‌ای که شبهه مقدم بودن حق‌الله و حدود بر حق‌الناس در آن نباشد، اصلاح شوند. همچنین مناسب است مواد ۱۹ و ۲۰ پیش‌نویس آیین‌نامه اجرای احکام کیفری موضوع مواد ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و ۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به گونه‌ای اصلاح شود که شائبه تقدیم حدود که اغلب حق‌الله‌اند بر مجازات‌های حق‌الناسی، مانند قصاص و... از میان برود.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، شناسای آیین دادرسی کیفری (دفتر سوم: اجرای احکام کیفری)، چاپ دهم، تهران: دوران‌اندیشان.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، تهران: میزان.
- امجد، محمد (۱۳۹۶)، تقدم حق‌الناس بر حق‌الله در حقوق کیفری، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الهام، غلامحسین (۱۳۷۲)، مبانی فقهی و حقوقی تعدد جرم، تهران: بشری.
- خلیلزاده، ایرج (۱۳۹۶)، ترتیب اجرای مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- شهرستانی، ریحانه (۱۳۸۹)، بررسی فقهی و حقوقی حق‌الله و حق‌الناس (در حقوق کیفری و آیین دادرسی)، پایان‌نامه، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- عرفانی‌فر، امیر (۱۳۹۳)، مبنای تقسیم جرائم به حد و تعزیر، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- قافی، حسین، شریعتی، سعید (۱۳۹۳)، اصول فقه کاربرد، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: سمت.
- لطیف، حسین (۱۳۶۹)، حق الله و حق الناس، پایان نامه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۸۹)، سلسله پژوهش های فقهی - حقوقی، حق الله و حق الناس در جرائم و مجازات ها، جلد یازدهم، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- فروغی، فضل الله، رحیمیان، رضا (۱۳۹۴)، «ارزیابی تعدد مادی جرائم تعزیری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۷، شماره ۴.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۶)، «حق الله و حق العبد»، مجله رساله الاسلام، سال ۸، شماره ۴.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۴)، «جستاری درباره تأخیر در اجرای حد»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۸، شماره ۲.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۶)، «جلوه های حق الناس در عرصه عمومی»، مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق مردم و حکومت دینی در اندیشه امام خمینی، جلد اول، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.

عربی

- اردبیلی، احمد (۱۴۲۱)، مجمع الفائده و البرهان، جلد سیزدهم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، زکریا بن محمد (۱۴۱۸)، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، جلد دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب الوصایا و الموارث، قم: المؤتمر العالمی لمناسبة الذکری المئوية لميلاد الشيخ الانصاری.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸)، المختصر النافع فی فقه الامامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرايع الاسلام، جلد چهارم، قم: اسماعیلیان.
- حلی (محقق) جعفر بن حسن (۱۴۰۷)، المعتبر فی شرح المختصر، جلد دوم، قم: مؤسسه سيدالشهداء (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، جلد پنجم، قم: آل اهل بیت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، جلد سیزدهم، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حلی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸)، ایضاح ترددات الشرائع، جلد اول، چاپ دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- روحانی، محمدصادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق، جلد بیست و شش، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، جلد دوازدهم، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طوسی، محمد (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامية، جلد ششم، چاپ سوم، تهران: المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۸۳)، مسالک الافهام، جلد دوم، چاپ سوم، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- عراقی، آغا ضیاء الدین (۱۴۱۵)، تعلیقة استدلالیة علی العروة الوثقی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۱۳)، التشریح الجنایی الاسلامی، جلد یک، بیروت: مؤسسه الرساله.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۴)، الدر المنضود فی احکام الحدود، جلد دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۷)، کتاب الطهارة، به قلم محمد هادی مقدس نجفی، قم: دارالقرآن الکریم.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد چهل و یکم، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۵)، روضة الطالبین و عمدة المفتین، جلد دوم، بیروت: دار الفکر.
- وکیلی، محمد (۱۴۱۶)، فقه الاولویات (دراسة فی الضوابط)، فیرجینیا: المعهد العالمی للفکر الاسلامی.